

قلب مکانی در نگاهی جدید

علی خزاعی^۱

سید جلال مهدی زاده^۲

چکیده

قلب مکانی یا به تعبیر برخی تصریفی از عوارض اولیه علم صرف است ولی به دلیل خلاف قاعده و سماعی بودنش، آن را از اعتبار عوارض اولیه بودن آن ساقط می‌کند اما بدان جهت که تأثیر مستقیم در شناخت کلمه و معنای آن دارد بحثی حائز اهمیت در علم صرف به شمار می‌آید و به آن وجه ضرورت می‌بخشد تا با احاطه بر آن بر تغییرات در کلمات آگاهی مضاعفی ایجاد گردد. در این مقاله قلب و جایگاه آن در علم صرف و راه‌های تشخیص آن بیان شده است، در ادامه نیز در ضمن جدولی چندین مثال در این باب که در کتاب‌ها به‌عنوان شواهد بر آن‌ها استشهد شده، بیان گردیده و به‌عنوان شواهد همراه با معنایشان و وزن اولی و ثانوی آنها مورد بررسی واقع شده است تا علاوه بر آشکار شدن اختلافات باعث درک بیشتر تفاوت‌ها نیز گردد. مهم‌ترین قضیه در قلب در رابطه با وقوع قلب در قرآن کریم است که میان علماء اختلاف نظر است که با توجه به تتبع در لغت و کنکاش آن و بررسی آراء لغویین و مفسرین ادبی قرآن کریم می‌توان به وجود قلب در قرآن کریم پی برد هر چند که عده‌ای منکر این موضوع شده‌اند و برای رهایی از این امر دست به توجیهات ناصحیحی شده‌اند که بر شخص بصیر مخفی نیست. البته ناگفته نماند که قلب مکانی غیر از اشتقاق کبیر است زیرا که قلب مکانی ایجاد بستر معنایی ندارد اما اشتقاق کبیر که بسط در معنا ایجاد می‌کند و لحاظ اولی آن معنی و ایجاد تغییراتی در آن متفاوت است.

کلیدواژه‌ها

قلب، نقل، قلب تصریفی، قلب مکانی، نقل مکانی، انتقال مکانی، قلب لغوی

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی ادبیات عرب.

۲. استاد سطح دو و سه مدرسه علمیه عالی نواب.

قلب تصریفی علاوه بر اینکه محل بحث پیشینیان بوده است جایگاهی نیز در میان بزرگان و زبان‌شناسان امروزی نیز دارد که به گونه‌های قلب بسط بیشتر داده‌اند و آن را حتی در میان زبان‌های دیگر نیز دانسته‌اند مانند کلمه «الركبة» در زبان عربی که از آن کلمه «برک» اشتقاق گشته است و در زبان عبری (که برخی خود آن را مقلوب از عربی می‌دانند) مشابه آن موجود است علاوه بر آن در لغت آرامیه، حبشیه به قرائت‌های مختلف استعمال شده است.

نظر به ثمره قلب که گاهی می‌تواند تخفیف و گاهی می‌تواند به جهت ایجاد قوافی و سجع داشته باشد در علم بلاغت نیز مؤثر است البته شاید بشود اغراض دیگری را نیز متصور شد اما اثبات و ارجاع آن غرض به قلب بسیار سخت و مشکل است البته اگر با محوریت نظریه نحو عبدالقاهر و توحی معانی نحوی به بررسی این امر پرداخته شود می‌توان به نکاتی دست یافت چرا که «یأس» اگر به صورت «أیس» به کار برده شود باید در پی غرضی باشد که بخواهد آن را محقق کند، اما نظر بر اینکه رویکرد این مقاله به بررسی قلب مکانی از منظر علم صرف هست این مسئله در این مقام نمی‌گنجد.

در باب قلب مکانی در کتب صرفی و حتی برخی از کتاب‌هایی که در فقه اللغه می‌باشند مورد بررسی قرار گرفته شده است چنانچه ابن فارس در الصحابی در فقه اللغه خود در این باب بیاناتی داشته و مثال به جذب و جذب زده است و یا سیوطی در کتاب خود «المزهر» بیش از صد مثال در این مسئله بیان داشته است اما با تمام این وجود در این منابع به صورت مستقل و تحلیلی که مبانی صاحب‌نظران را به چالش دعوت کند پرداخته نشده است.

این گفتار به بررسی مبانی و تحلیل آنها و بیان اختلافات و جهات آنها مورد بررسی قرار گرفته شده است.

۱. قلب و اقسام آن

قلب در لغت به معنی اصل شیء و یا تغییر و دگرگونی در شیء است که نسبت به متعلق خود این تغییر تغییر می‌یابد.

در چندین مورد از آن بحث می‌شود یکی قلب مکانی در علم صرف که همین مسئله مورد بحث باشد دیگری قلب در علم نحو که جابه‌جایی میان کلمات باشد که باعث تغییر در حکم نحوی می‌گردد دیگری قلب در جمله که میان جملات قلب ایجاد گردد که در علم بلاغت از آن بحث می‌شود و دیگری نیز قلب در باب قصر است که آن نیز در علم بلاغت مورد بررسی قرار می‌گیرد اما آنچه در این بیان مهم است قلب در علم صرف است.

در علم صرف قلب در دو بیان مطرح شده است که یکی نسبت به تغییر در کلمه است به جهت اعلال و یا تخفیف و ابدال و دیگری نسبت به تغییر در مکان حروف است که خود به دو قسم لغوی و مکانی تقسیم می‌شود که گاهی برخی از ادبا میان این دو فرقی نگذاشته‌اند که عدم فرق اختلافی فاحش به نظر می‌رسد.

۲. تفاوت قلب لغوی و مکانی

در قلب لغوی اصل و فرع داریم و در آن، اصل و فرع معنای تطابقی یکسانی دارند علاوه بر آنکه فرع اصل را از تصرف باز نمی‌دارد و بعید نیست که فرع تصرفش از اصل بیشتر باشد و چه بسا اصل فراموش گردد و تنها فرع را بشناسند که در پی آن علتی غیر از توسعه در لغات است در قلب لغوی که همان اشتقاق کبیر باشد علاوه بر آنکه میان فرع و اصل اختلاف معنایی است کلمه جدیدی ساخته می‌شود و آن غیر از اصل خویش است در حالی که در قلب مکانی تنها شکل ظاهری کلمه در پی علتی تغییر یافته و تغییری در اصل کلمه ایجاد نشده است.

۳. انواع اشتقاق

با توجه به اینکه یکی از راه‌های شناخت قلب اشتقاق است به بیان انواع آن می‌پردازیم

اشتقاق صغیر، اصغر و یا عام که عبارت باشد از گرفتن لفظی از لفظ دیگر از یک معنی به همراه رعایت تعداد و ترتیب حروف اصلی، اشتقاق اکبر یا ابدال لغوی یا اشتقاق کبیر نزد ابن جنی که به کار بردن حرفی در جای حرفی دیگر در کلمه است.

اشتقاق کبیر یا قلب لغوی که مطرح کننده آن ابن جنی بوده است که عبارت باشد از اینکه میان دو کلمه که یکی اصل و دیگری فرع باشد که از جهت معنی و صرف حروف اصلی بدون لحاظ ترتیب ارتباط داشته باشند، دیگری که عبارت باشد از اشتقاق کبار که همان نحت باشد و آن عبارت از انتزاع از دو یا چند کلمه جدیدی ساخته شود که دلالت بر آن‌ها داشته باشد مانند بسمله. (یعقوب، ۱۳۶۷ هـ ش، ص ۹۲. ابن جنی، بی‌تاج ۱، ص ۴۹۱)

۵. قلب از مسائل یا مبادی علم صرف

برای بیان این مطلب ابتدا باید گفت که در هر علمی سه اصل است؛ موضوع علم، مبادی علم و مسائل آن.

نظر بر اینکه موضوع هر علم ما یبحث فیها عن عوارضها الذاتیه می‌باشد و عارض ذاتی در علم صرف کلمه هست؛ کلمه به عنوان موضوع علم صرف مطرح می‌گردد حال عوارض آن به عنوان مسائل مطرح می‌گردد و یکی از این مباحث شناخت کلماتی است که در آن‌ها قلب صورت گرفته است و این یکی از مسائل علم صرف است اما آنچه بر شناخت نسبت به برخی از این‌ها متوقف باشد را مبادی می‌گویند که یا تصویری و یا تصدیقی است، برخی از آنها مانند تعاریف و مجموعه پیش فرض‌های نسبت به موضوع را شامل می‌شود.

با توجه به این مطالب قلب از مسائل علم صرف است لکن تعاریف و اغراض آن داخل در مبادی است.

۶. راه‌های تشخیص اصل در قلب

برای شناخت اصل در کلمه مقلوب چنانچه راجی أَسْمَر و ابو حیان در ارتشاف و رضی در شافیه مطرح کرده‌اند بایستی به این امور توجه گردد؛ (راجی أَسْمَر، بی تا، ص ۳۳۶؛ رضی الدین استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲ - ۲۵؛ ابو حیان أندلسی، بی تا ج ۱، ص ۳۵۶)؛ اما بهترین دسته‌بندی در این زمینه چنین است که بدین گونه عمل کنیم و جمع بین آراء کتب دیگر را نیز رعایت و یک روش الگوریتمی مطمئن تری را به‌عنوان بازخورد برای رسیدن به نتیجه ارائه دهیم؛ که چنین می‌گردد: اگر دو کلمه به یک ساختار واحدی ارائه شوند و معنی واحدی را در خود جای دهند اگر مقلوب باشند بدین طریق پی به اصل آن می‌بریم:

۶-۱. یکی از این دو کلمه نسبت به دیگری اکثر استعمال باشد، در این صورت کلمه‌ای را که استعمال بیشتری داشته باشد را به‌عنوان اصل و دیگری را به‌عنوان فرع بیان می‌داریم؛ مانند لعمری که به معنی قسم است و رعملی به همان معنی را مقلوب از آن می‌دانیم چرا که کلمه لعمری استعمال رایج تری دارد برخلاف رعملی.

۶-۲. یکی از این دو کلمه اکثر تصرفا باشد به گونه‌ای که اکثر تصرفا را اصل و دیگری را فرع می‌گیریم؛ مانند شوائع و شواعی که به دلیل تصریفات بیشتری که برای شاع شیع ذکر شده است آن را به‌عنوان اصل و شواعی را به‌عنوان فرع از آن لحاظ می‌کنیم.

۶-۳. یکی از این دو کلمه تنها با زوائد استعمال گشته باشد برخلاف دیگری که مجرد آن نیز استعمال شده باشد در این صورت حکم به فرع بودن مزید فیه می‌کنیم

چراکه زیادت نوعی تغییر است و تغییر با تغییر سازگارتر است؛ مانند اطمأن که برخی آن را فرع بر طأمن می‌دانند چراکه طأمن مجرد استعمالش شایع است برخلاف طمأن پس حکم به قلب در اطمأن می‌نماییم البته برخی در این مثال مناقشاتی وارد کرده‌اند من جمله اینکه طمأن اکثر تصرفا است نسبت به طأمن که فایده‌ای بر بحث و اطاله کلام نیست.

۴-۶. در یکی از این دو کلمه شاهدهی است که وجه اصل بودنش را قدرت می‌بخشد مانند بسیاری از مواردی را که در قلب مکانی به عنوان شاهد مثال برای قلب بیان می‌دارند؛ مانند اُیس از یأس چراکه اگر اُیس اصل می‌بود در حالی که مجرای قاعده اعلال است دلیلی بر عدم اعلال آن یافت نمی‌شد لکن چون فرع از یأس است این قاعده اجرا نمی‌شود البته در این مثال جا برای مناقشه دارد ولی برای رعایت مقتضای حال وارد آن نمی‌شویم.

این مورد خود شامل چندین قسم می‌گردد، اجتماع دو تا همزه زیرا اگر کلمه را قلب نگیریم منجر به اجتماع دو تا همزه می‌گردد و اجتماع دو تا همزه در کنار هم در لسان عرب بسیار نادر است و امثال «اللهم اغفر لخطائهم» بسیار نادر است به دلیل ثقلی که در حرف همزه است؛ مانند جایی که اگر آن را قلب نکنیم باید بگوییم که اسم فاعل آنجایی شد سپس به مقتضای قاعده شایع در اسم فاعل بایستی یاء قلب به همزه گردد و اگر چنین شود اجتماع دو تا همزه می‌شود و نمی‌توان آن را تخفیف داد چراکه در صورت تخفیف حذف یاء آخر که تخفیف از همزه به یاء خورده است نباید حذف گردد مانند برائی و یا مستهزئ و ... لکن در جایی جاء استعمال گشته است و این خود دلیلی بر قلب می‌گردد هر چند که برخی آن را غیر مقلوب دانسته‌اند و این دلایلی را بنا به مبنای خودشان توجیه می‌نمایند؛ مورد دیگر در مواردی است که اگر کلمه را غیر مقلوب بدانیم منجر به غیر منصرف شدن کلمه‌ای بدون اسباب منع صرف گردد مانند کلمه اشیاء که بنا بر قول مشهور که آن را مقلوب از شیء می‌دانند بر وزن فعلاء

مانند حمراء تا غیر منصرف شدنش علتی داشته باشد و آن تأنیث به الف ممدود است که قائم در سبب می‌گردد در حالی که اگر آن را غیر مقلوب لحاظ کنیم دلیلی بر غیر منصرف بودن آن نداریم در حالی که اشیاء به صورت غیر منصرف استعمال گشته است.

۷. بیشترین مواضع قلب

بیشترین محل‌هایی که قلب در آن‌ها اتفاق می‌افتد چنانچه اصحاب بر آن نص دارند و از امثله قلب نیز برمی‌آید در معتلات و مهموز است و در میان آن‌ها واو بیش از یاء قلب گردیده است. (رضی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱)

۸. اسباب قلب

مهم‌ترین سبب برای قلب مکانی توسعه در لغت است (الحدیثی، ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۱) حال در این امر اغراضی است که مهم‌ترین آن‌ها وسعت دادن به لغات نزد نویسندگان یا شاعر برای بیان مطالب به طرق مختلف است.

سبب دیگر ضرورت شعری است که از قدیم‌الایام در میان طلاب شهره است که: قافیه چو تنگ آید شاعر به جفنگ آید؛ در این مورد امثله فراوان است لکن دو مورد از مثال‌های کتاب خصائص ابن جنی را بیان می‌داریم؛ (ابن جنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۴. همان، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۸)

مروان مروانُ أخو الیومِ الیمی^۱

که در این مثال یوم قلب گشته است.

و کأن أولاها کعابِ مقامِرِ ضربتُ علی شزنِ فهنّ شواعی^۲

۱. مروان ای مروان برادر روز روز است. (برادر روز آسان روز سخت است).

۲. گویا که اول آن اسب‌ها مانند استخوان قماری است که بر زمینی خشن و ناهموار کوبیده می‌شود و سپس پراکنده می‌گردد.

در این مثال شوعی در اصل شوائع به معنی متفرق شدگان می باشد.

سبب بعدی سهولت و تیسیر و دوری از صعوبت و سختی در نطق است که از جمله مهم ترین علل برای قلب در کلمات است نظیر آنچه را که اطفال در ادا کردن برخی از حروف این عمل را برای راحت تر بیان کردن آن انجام می دهند مثلاً اعجاز را می گویند اعجاز و امثله فراوان که برای این کار کافی است که گوش خود را در اختیار کودکان قرار دهید؛ اما امروزه برخی از محققین در فقه اللغه اختلاف لهجات را هم من جمله اسباب در قلب می شمارند و مثال آن ها مانند جبذ و جذب و یا عملی و لعمری که علت قلب در آن ها را اختلاف در لهجات می شمارند.

از دیگر اسباب قلب خطا و وهم است که بیشتر در تصحیفات انجام می گیرد.

۹. قلب در قرآن

در رابطه با کلیت قلب در قرآن غیر آنچه از ابن فارس مشهور است دیگران قائل به وقوع کلی قلب در قرآن می باشند، هر چند که درباره مصادیق آن اختلافاتی مطرح گشته است؛ دلیل آن نیز به این جهت است که قلب خلاف قاعده و ضوابط در علم صرف است و آنچه خلاف قواعد باشد در قرآن که تمام آن بر اساس قواعد است مناسبتی ندارد اما در طرف مقابل وقوع قلب در قرآن را همراه با شواهدی که برخی از آن ها در جدولی که در مقاله وجود دارد ذکر شده است را دلیلی بر اثبات این مسئله می دانند اما اینکه خلاف قاعده بودن باعث طرد در استعمال فصیح می گردد دلیلی بر کلی بودن این کلام وجود ندارد چرا که رعایت مقتضی حال است که حکم می کند در چه مقامی و به چه نحوی کلام بیان گردد و گاهی اقتضاء خلاف تمام قواعد است نظیر قصیده اصمعی (صوت صفیر البلبلی) که بر اساس مقتضی حال بیان شده بود و کسی قائل به بلیغ نبودن اصمعی نیست علاوه بر اینکه بحث در قرآن متفاوت است چرا که قرآن کریم خود محوریت دارد و قواعد را پی ریزی میکند حال اگر قواعد

خلاف آنچه باشد که در قرآن وجود دارد این قواعد است که باید دوباره بازنویسی گردد.^۱ در ادامه در ضمن جدولی به بررسی مثال‌های باب قلب پرداخته شده است.

بررسی شواهد کلمات مقلوب در کتاب‌های صرفی						
ردیف	کلمه	وزن ثانوی	مقلوب عنه	معنا	توضیحات	
۱	صال	فاعل	عین	چشنده	(عضیمة، ج ۴، ص ۵۷)	
۲	آفده	افعله	عین	دل‌ها، قلب‌ها	(عضیمة، ج ۴، ص ۵۸)	
۳	لا تَقْفُ	لا تَقْفُلُ	عین	تبعیت مکن	(عضیمة، ج ۴، ص ۵۸)	
۴	الموؤودة	المفعولة	عین	دفن شده	(عضیمة، ج ۴، ص ۵۹)	
۵	اوباش	افعال	عین	جماعت	(جوهری، ج ۳، ص ۹۹۶)	
۶	ناس	فعل	عین	مردم	(راغب، ص ۸۲۸)	
۷	ادنی	افعل	لام	پایین تر، پست تر	(الاندلسی، ج ۱، ص ۳۵۵)	
۸	حادی	فاعل	فاء	یکم	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)	
۹	جاه	فعل	عین	چهره	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)	

۱. برای مطالعه بیشتر در این امر می‌توان به کتاب دراسات لاسلوب القرآنی نوشته محمد عبد الخالق عضیمه مراجعه نمود.

۱۰	فأثرن	فافلن	فعلفنن	عین	گرد و غبار به پا کردن	(الاندلسی، ج ۱۰، ص ۵۲۹)
۱۱	قسى	فعلول	فلیع	لام	کمانها	(ابن عصفور، ج ۱۴۳۴، ص ۳۰۷)
۱۲	آبار	افعال	اعفال	عین	چاه ها	(ناظر الجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۱)
۱۳	آرام	افعال	اعفال	عین	آهوان	(ناظر الجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۱)
۱۴	نَاءَ	فال	فلع	لام	دور شد	(ناظر الجیش، ص ۵۲۲۱)
۱۵	خطایی	فعاثل	فعالی	لام	لغزش ها	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۳)
۱۶	آراس	افعال	اعفال	عین	سرها	(ابن سیده، ج ۸، ص ۵۴۳)
۱۷	آراء	افعال	اعفال	عین	نظرات	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)
۱۸	آیه	فعلئه	فلعه	لام	نشانه	(الخراط، ص ۴۳)
۱۹	طاغوت	فعلوت	فلعوت	لام	تجاوزگر	(عضیمه، ج ۴، ص ۴۹)
۲۰	ملک	مفعل	معفل	عین	فرمانروا	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۲)
۲۱	اشیاء	فعلاء	لفعاء	لام	چیزها	(رضی، ج ۱، ص ۲۱)

۲۲	جاءِ	فاع	فال	لام	آینده	(رضی، ج ۱، ص ۲۱)
۲۳	شاکِ	فاعِ	فال	لام	مسلّح	(ابن عصفور، ص ۳۰۷ رضی، ج ۱، ص ۲۵)
۲۴	اطمأنّ	افعللّ	افعللّ	لام اول	آرامش یافت	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۲)
۲۵	صوابع	فواعل	فواعل	لام	صاعقه‌ها	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۵)
۲۶	معیق	فعلیل	عفیل	عین	عمیق	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۷۶)
۲۷	حرج	فعل	فعل	لام	تنگنا، بازداشتن	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۷)
۲۸	لاثِ	فاع	فال	لام	بهم پیچیده شده	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۰)
۲۹	هاعِ	فاع	فال	لام	پرسدا	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)
۳۰	لاعِ	فاع	فال	لام	ترسو	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)
۳۱	آدر	افعل	اعفل	عین	خانه‌ها	(رضی، ج ۱، ص ۲۱)
۳۲	حویاء	فعلاء	فلعاء	لام	نفس	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۲)
۳۳	میدان (مدی)	فعلان	فلعان	لام	میدان	(ناظرالجیش، ص ۵۲۲۲)

۳۴	قاه	فعل	عقل	عین	اطاعت کردن	(ناظرالجیش، ص ۵۲۲۲)
۳۵	رعملی	لفعلی	لفعلی	لام	سوگند به عمرم	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۱۹)
۳۶	شوع	فواع	فوال	لام	متفرقه	(رضی، ج ۱، ص ۲۱-۲۲)
۳۷	المهأة	الفعلة	القلعة	لام	آب، سنگ سفید	(رضی، ص ۲۲)
۳۸	طامن	فعلل	فعلل	لام	مطمئن ساخت	(رضی، ص ۲۲)
۳۹	أیس	فعل	عقل	عین	نومید شد	(رضی، ص ۲۲)
۴۰	أینق	افعل	اعقل	عین	شتران	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۱)
۴۱	ساء	فاع	فال	لام	بدکار	(الرضی، ج ۱، ص ۲۵)
۴۲	أیامی	فیاعل	فیالع	لام	بیوگان	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۰)
۴۳	ترائق	فعائل	فعالی	حرف زائد	جمع ترقوه	(ناظرالجیش، ص ۵۲۲۰)
۴۴	شاهی	فاعل	فالع	لام	تیزبین	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۴۵	شاء	فاع	فال	لام	خواستگار	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۴)

۴۶	الحمشه	الفعلة	القلعة	لام	غضب	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۴۷	اللجز	الفعال	القلع	لام	لزوج	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۴۸	حوشی	فعلی	عقلی	عین	نامانوس	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۴۹	نغز	فعال	قلع	لام	فرینده	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۵۰	تسکع	تفعال	تعفل	عین	به گمراهی رفت	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)

نتیجه‌گیری

قلب مکانی از اموری است که در کلمات واقع شده است هر چند که اصل بر عدم وقوع قلب است؛ مهم‌ترین دلیل برای پی بردن به قلب از راه اشتقاق و فرع معنایی است.

قلب مکانی آن است که حروف اصلی یک کلمه (غال با برای اغراض لفظی) باهم جابجا شود. گروهی از علما اشتقاق کبیر را همان قلب مکانی می‌دانند. ایراد وارده آنان به ابن جنی و دیگر قائلین به اشتقاق کبیر این است که لازمه نظر او را دو چیز میدانند:

الف. اینکه هر حرفی ارزشی دارد که جابجایی آن را از موقعیتش نمی‌اندازد.

ب. عامل ایجاد این قیمت و ارزش همانا صوت حرف است.

هر یک از این دو امر دوری از واقع و محدود کردن دایره معانی لغات است. پس اشتقاق کبیر همان قلب مکانی است که به علت اختلاف در تقدیم و تأخیر (مثل صاعقه و صاعقه) یا اضطرار مثل رعایت سجع و قافیه یا اشتباه راویان و یا رغبت در تخفیف به علت بقال تلفظ است.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که در اصول فکری مطرح کنندگان اولیه منکرین اشتقاق کبیر و ارجاع آن به قلب مکانی رگه‌هایی از فکر و مذهب ظاهریه در حیطه ادبیات بوده است، همان‌طور که ابن مضاء قرطبی صاحب الرد علی النحاة این چنین فکری داشت. مذهب ظاهری در اصل مذهبی فقهی بود که مخالف قیاس و علل وابسته به آن بود و به‌ظاهر قرآن و حدیث اکتفا می‌کرد. منتهی اشخاصی مثل ابن مضاء حمله به نحویون را هم برکنار حمله به فقها در دستور کار خود قرار دادند. حمله ابن مضاء به نحویون به دلیل این بود که اصل عربیت را روزبه‌روز انباشته از تأویلات می‌دیدند که تبعیت از آن‌ها جز پیچیدگی زبان عربی چیزی دربر نداشت. البته امثال این نظریات امروزه طرفداران بسیاری دارد تا بتوانند از دشواری‌های آموزش عربی کم

کنند. طرفداران این نظریه معتقدند تنها اشتقاق صغیر یا اشتقاق أصغر و نحت جزء اقسام اشتقاق‌اند و اشتقاق کبیر، همان قلب لغوی و اشتقاق اکبر، همان ابدال لغوی است.

اما نظر به بررسی‌های انجام‌شده و تغییراتی که اصلاً در معنی مؤثر نمی‌باشند چنین به نظر می‌آید که چنین باوری حتی اگر با قواعد پیش‌فرض آنان صحیح و منتج باشد ولی در تطبیق این قواعد بر استعمالات به تکلیفی مشقت‌بار و خسته‌کننده خواهند رسید و این همسانی معانی در کلمات قلب‌شده با مقلوب‌عنه راه‌های توجیه را بسته می‌کند. بنابراین قلب مکانی که ایجاد بستر معنایی ندارد با اشتقاق کبیر که بسط در معنا ایجاد می‌کند و آن را تغییر می‌دهد متفاوت است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن جنی النحوی، ابی الفتح عثمان (۳۹۲ هـ.ق). ۱۳۷۳ هـ.ق. المنصف لكتاب التصريف لابى عثمان المازنى النحوى البصرى. تحقيق: ابراهيم مصطفى، عبد الله امين. چاپ اول. بيروت - لبنان. دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن جنی، بی تا، الخصائص، تحقيق: عبد الحمید هند او، بیروت - لبنان. دارالکتب العلمیة.
۳. ابن عصفور، علی بن مؤمن. بی تا. الممتع فی التصريف. محقق: احمد عزو عنایة. (چاپ اول) بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۳۷۵ هـ.ق) لسان العرب. (الطبعة الاولى) بیروت - لبنان: دار صادر بیروت.
۵. أسمر، راجی، بی تا، المعجم المفصل فی علم الصرف، تحقيق: امیل بدیع یعقوب. چاپ اول. بیروت - لبنان. دارالکتب العلمیة.
۶. حدیثی، خدیجه. ۱۹۹۶ م. ابنیة الصرف فی کتاب سیبویه. چاپ اول. بغداد. منشورات مکتبه النهضة.
۷. حملاوی، احمد، بی تا، شد العرف فی فن الصرف. محقق؛ محمد احمد قاسم. (چاپ اول) بیروت - لبنان: المکتبة العصرية.
۸. الخراط، احمد محمد، بی تا، معجم مفردات الاعلال و الابدال فی القرآن الکریم. دمشق. دارالقلم.

۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل. (۱۳۸۳ هـ ش) ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. (چاپ چهارم) ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران - ایران: المكتبة الرضویة لاحیاء آثار الجعفریة.
۱۰. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن. بی تا. شرح شافیة ابن حاجب. (چاپ اول) بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین. (۲۰۰۸ م) المزهرة فی علوم اللغة و انواعها. (الطبعة الثالثة) شرح و تحقیق و تصحیح: محمد احمد جاد المولی بک، علی محمد البجاوی، محمد ابو الفضل ابراهیم. قاهره - مصر: مكتبة دار التراث.
۱۱. عظیمه، محمد عبد الخالق، بی تا، دراسات لاسلوب القرآن الکریم. قاهره - مصر. دارالحديث.
۱۲. علی بن اسماعیل، ابن سیده. ۱۴۲۱ هـ ق. المحکم و المحيط الاعظم. تحقیق: عبدالحمید هند اوای، چاپ اول. بیروت. دارالکتب العلمیة.
۱۳. الفراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۸۳ هـ ش) کتاب العین. تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، تصحیح: اسعد الطیب. قم - ایران: انتشارات اسوة.
۱۴. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی. (۱۴۱۴ هـ ق) المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم - ایران: دار الهجرة.
۱۵. ناظر الجیش، محمد بن یوسف (۷۷۸ هـ ق). بی تا. شرح التسهیل المسمى تمهید القواعد به شرح تسهیل الفوائد. چاپ اول. قاهره - مصر. دارالسلام.
۱۶. نظام الأعرج، حسن بن محمد، بی تا، شرح النظام علی الشافیة، محقق: محمد زکی جعفری (چاپ اول) قم - ایران: دار الحجة الثقافية.